

فناوری
<p>قوی ترین آلیاژ تیتانیوم ساخته شد</p>
<p>دانشمندان دانشگاه موناش با بهره‌گیری از فناوری چاپ سه‌بعدی پیشرفته توانستند قوی‌ترین آلیاژ تیتانیوم تولید شده را بسازند که یک جهش رو به جلو در صنایع هوافضا، دفاع، انرژی و فضایی است.</p> <p>به گزارش ایسنا و به نقل از آی‌ای، مهندسان دانشگاه موناش استرالیا در اولین مطالعه جهانی در نوع خود نشان دادند که چگونه چاپ سه‌بعدی پیشرفته اکنون می‌تواند آلیاژ تیتانیوم با درجه تجاری بسیار قوی تولید کند. این یک جهش واقعی برای صنایع هوافضا، دفاع، انرژی، فضا و زیست پزشکی است.</p> <p>محققان به رهبری پروفیسور آیچون هوانگ و دکتر بومان زو هر دو از دانشگاه موناش، یک ریزساختار جدید را از طریق یک روش چاپ سه بعدی دستکاری کردند و نتیجه این شد که به عملکرد مکانیکی بی‌سابقه‌ای دست یافتند.</p> <p>یکی از مزایای اصلی این مطالعه این است که روی آلیاژهای تجاری موجود انجام شده است و می‌توان بلافاصله از آن استفاده کرد. این یک مزیت بسیار مثبت و قابل توجه است.</p> <p>دکتر هوانگ در بیانیه‌ای گفت: آلیاژهای تیتانیوم برای دستیابی به استحکام بالا برای برخی کاربردهای حیاتی نیاز به ریخته‌گری پیچیده و پردازش ترموشیمیایی دارند. ما کشف کرده‌ایم که تولید با روش مواد افزودنی می‌تواند از فرآیند تولید منحصر به فرد برای ایجاد قطعات فوق‌العاده قوی و پایدار از نظر حرارتی در آلیاژهای تیتانیوم تجاری استفاده کند که در نهایت می‌تواند مستقیماً پیاده‌سازی شود.</p> <p>پروفیسور هوانگ پس از اعمال یک عملیات ساده پس‌حرارت بر روی یک آلیاژ تیتانیوم تجاری، به افزایش طول و استحکام کششی کافی بیش از ۱۶۰۰ مگاپاسکالی دست یافت که بالاترین استحکام در بین تمام فلزات چاپ سه بعدی شده تا به امروز است. این مسئله، کار را برای ساخت مواد ساختاری با ریزساختارهای منحصر به فرد و خواص عالی برای کاربردهای گسترده هموار می‌کند.</p> <p>طی ۱۰ سال گذشته، چاپ سه بعدی به دلیل آزادی در طراحی، به عصر جدیدی در ساخت فلزات منجر شده است. یعنی توانایی ساخت تقریباً هر شکل هندسی را میسر می‌کند. در حال حاضر، آلیاژهای تیتانیوم پیشروترین فلز چاپ سه بعدی هستند که برای تولید قطعات در صنعت هوافضا استفاده می‌شوند.</p> <p>متأسفانه اغلب آلیاژهای تیتانیوم موجود در بازار که توسط چاپ سه بعدی می‌شوند، کاربردهای ساختاری ندارند. این امر به ویژه در مورد استحکام کششی در دمای اتاق و دماهای بالا در محیط‌های خدمتی خشن صادق است.</p> <p>خواص اصلی آلیاژ تیتانیوم به تشکیل غیرمعمول نانو رسوبات متراکم، پایدار و دوقلوی داخلی نسبت داده می‌شود که به ندرت در آلیاژهای تیتانیوم فرآوری شده سنتی دیده می‌شود و تکنیکی که در اینجا برای حل این مشکل استفاده می‌شود، ساخت افزودنی(AM) است.</p> <p>ساخت افزودنی(AM) یک فناوری توانمند است که در این نوع ایجاد سهه بعدی آلیاژهای تیتانیوم، آزادی طراحی را فراهم می‌کند. تیتانیوم، به طور کلی بسیار قوی‌تر از آلیاژهای آلومینیوم و سبک‌تر از فولاد است و باعث می‌شود انرژی کارآمدتری داشته باشد.</p>

فیلم بازی
<p>دارودسته‌های نیویورکی</p>



«دارودسته‌های نیویورکی» نام فیلمی است که در سال ۲۰۰۲ توسط مارتین اسکورسیزی کارگردانی شد. از بازیگران این فیلم می‌توان لئوناردو دی‌کاپریو، امینو دیاز و دانیل دی-لوئیس را نام برد. این فیلم ساخته سال ۲۰۰۳ و نامزد دریافت ده اسکار به خصوص جایزه اسکار بهترین کارگردانی و جایزه اسکار بهترین بازیگر نقش اول مرد شد. این فیلم اقتباسی بر اساس کتابی به همین نام به نویسندگی هوبرت اسپوری است

به تازگی مارتین اسکورسیزی در مصاحبه‌ای اعلام کرده که قصد دارد به دلیل حجم زیاد وقایع و شخصیت‌های آن دوره از تاریخ آمریکا، سریالی از این فیلم بسازد.
داستان در خلال جنگ‌های آمریکا طی سالهای ۱۸۴۰ تا ۱۸۵۲، شهر نیویورک است که بر اثر جنگ‌های بین آمریکایی‌های بومی و ایرلندی‌های مهاجر به کورهای داغ از آتش میدل شده است. لیل کانینگ قصاب (با بازی دانیل دی-لوئیس) سر دسته آمریکایی‌ها حریف ایرلندی خود کشیش والن (با بازی لیام نیسون) که سردسته گروهی ایرلندی به نام خرگوش‌های مرده است را می‌کشد و آمریکایی‌ها پیروز می‌شوند و…

روزنامه‌های
<p>روزنامه صبح آزادگان – ۳۱ شهریور ۱۳۵۹</p>

«نبرد شدید دریایی و زمینی ایران و عراق»؛ تیتسر یک صبح آزادگان خیر از آغاز جنگی می‌داد که هفت سال به طول انجامید؛ اگر چه در آن زمان کسی فکر نمی‌کرد که جنگ با این شدت و طول زمان ادامه پیدا کند. صددام رئیس‌جمهوری وقت عراق چند روز پیش از آن، بیمنان ۱۹۷۵ الجزایر را در برابر دوربین‌های تلویزیون بغداد پاره کرد و با تأکید بر مالکیت مطلق کشورش بر اروندرود و طرح این ادعا که جزایر سه‌گانه ایران به اعراب تعلق دارد، همزمان جنگ زمینی، هوایی و دریایی علیه ایران را آغاز کرد.
<p>روزنامه‌های</p>

چهره‌ها
<p>پرویز یاحقی؛ موسیقی‌دان و آهنگساز</p>

پرویز صدیقی پاریسی معروف به یاحقی، ۳۱ شهریور ۱۳۱۵ شمسی در تهران متولد شد. او چنانچه خود گفته بود، در کودکی حسب مقتضیات شغلی پدر به همراه خانواده به لبنان سفر می‌کند و پس از گذشت مدتی کوتاه و به دلیل دور بودن از معشوق جوادانی اش، ویولن، به حالت احتضار می‌رود که با توصیه پزشکان، خانواده‌اش تسلیم خواسته وی شده و او را به ایران می‌فرستند تا در کنار دایی هنرمندش حسین خان یاحقی کسب فیض کند. پرویز با تلمذ در مکتب نه تنها هنر مندپرور، بلکه انسان پرور حسین خان و ابوالحسن صبا و تلیق نبوغ ذاتی، خلافتی، استعداد شگرف خویش با این داشته‌ها، هر چه سریع تر پله‌های ترقی را پیمود تا جایی که در همان سنسین جوانی در برخی ارکسترها و قطعات، به رغم ترقی استادانش، سلوها (تکنوازی‌ها) به او سپرده می‌شد. <p>اوراق دفتر تاریخ موسیقی مان را که ورق بزیم به نوازندگان خوب و آهنگسازان برجسته ای برخورد می‌کنیم، اما معدود کسانی در این جمع وجود دارند که هر دو هنر، یعنی آهنگسازی و نوازندگی را آن هم در حد اعلا تواما در خویش جای داده باشند و بی شک پرویز یاحقی بود.</p>
<p>یکی از یکه تازان این میدان، پرویز یاحقی بود. او از سالیان دور تاکنون رابطه بسیار صمیمی با سایر هنرمندان این خاک و بالاخص موسیقیدانان داشته و حتی با نوازندگانی که به نوعی رقیب او به حساب می‌آیند(بدیعی، خرم، ملک و…) دوستی نزدیک و رابطه احساسی عمیق و عاطفی داشت (چیزی که متأسفانه در عصر حاضر کمتر با آن برخورد می‌کنیم.</p> <p>وی ۱۲ بهمن سال ۱۳۸۵ به دلیل ایست قلبی در قانی را وداع گفت.</p>

خالد حیدری؛ اولین شهید نظامی ایران در جنگ با عراق
<p>ستوان یکم خالد حیدری (متولد ۱۳۲۹ مه‌آباد – ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ کوث عراق) خلبان فانتوم نیروی هوایی ایران بود. خالد حیدری پس از طی دوره یک ساله مقدماتی در ایران سال ۱۳۵۳ جهت فراگرفتن دوره‌های تکمیلی به مدت دو سال به آمریکا اعزام شد. وی پس از آموزش پرواز با هواپیمای تی-۳۷ و از ۲۸-اف-۴ به عنوان خلبان شکاری به ایران بازگشت و پس از ۶ ماه حضور در پایگاه یکم شکاری در سال ۱۳۵۶ به پایگاه سوم شکاری منتقل شد.</p> <p>او یسا آغاز جنگ مأموریت پاسخ‌خ نظامی به حمله هوایی عراق سرانجام در ساعت ۵ عصر روز ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ در عملیاتی معروف به «انتقام» در حالی که به همراه تیم افلارد از پایگاه سوم شکاری مأمور بمباران پایگاه هوایی کوث در استان میسان عراق بود هواپیمایش مورد اصابت یک فرزند موشک سام قرار گرفت و در رودخانه دجله سقوط کرد در این حمله خلبان محمد صالحی نیز به همراه خالد حیدری مفقود شد. با این اتفاق خالد حیدری اولین شهید نظامی ایران در جنگ با عراق لقب گرفت.</p> <p>پس از سال‌ها در یک عملیات اکتشاف در سال ۱۳۹۱ در یک قبرستان در شهر کوث پیکر خلبان‌های افلارد پیدا شد و در یک مراسم به ایران بازگردانده شد و پس از یک مراسم پیکر خالد حیدری به زادگاهش مه‌آباد انتقال داده شد و در آنجا به خاک سپرده شد. در عملیات لایه رویی رودخانه دجله لاشه متلاشی شده هواپیمای عملیات افلارد پیدا شد.</p>

طرح روز
<p>کاری‌گاریون</p>

نگاه
<p>گیسوان زاگرس</p> <p>حسین آخانی</p> <p>چند روز پیش اربعین حسینی بود. تاریخ نام و یاد حسین را به خاطر مظلومیتش هرگز از یاد نخواهد برد. در این روز میلیون‌ها ایرانی برای زینای عزیز گریستند. او ماهی بود که سایه پروازش، اپری از اندوه بر فراز ایران و فراتر از ایران ایجاد کرد. نام او و یاد او مانند هر مظلومی در تاریخ خواهد ماند. در قرن بیست و یکم تنها کسانی به ارشاد نیاز دارند که کلید خزانه دستشان است. آنهایی که با وجود هزاران میلیارد دلار درآمدهای نفتی حتی نتوانستند یک سیستم حمل و نقل عمومی برای کشور درست کنند تا وقت و سلامت مردم قربانی این ناتوانی و بی تدبیری‌ها نشود.</p> <p>همین مسئولین دهها هزار میلیارد از درآمدهای کشور را در ساخت سدهایی چون گوند و چم شیر در کوهی از نمک ساختند. اینها همانهایی هستند که فرزندانشان رفته اند در کانادا تا همچنان به کشور خدمت کنند!</p> <p>آقای وزیر کشور: این سرزمین به اندازه کافی زخمی است. درد این سرزمین شال مهسا نیست. درد این سرزمین آبی است که دیگر نیست. جنگلی است که تراشیده شده است، زمینی است که فرو می‌نشیند، گرد و خاکی است که به حلقوم ما می‌رود، اخلاقی است که هر روز کم رنگتر می‌شود و از همه مهمتر امیدی نیست که هر روز رنگ می‌یازد. درد امروز ما سدها هزار ایرانی است که با چشمانی اشک آلود ایران را ترک می‌کنند و یا برای سیر کردن شکمشان چه خفت و خواری‌ها را تحمل می‌کنند.</p> <p>درد آور است که بعد از ۲۴ سال کار در دانشگاه تهران انگیزه ای برای تربیت دانشجو ندارم، چون اکثر آنهایی که تربیت کردیم از ایران رفتند. در همین یکسال که من منتظر پروژه باغ گیاهشناسی هستم سه نفر از همکارانم از ایران رفتند. هر چه به مسئولین می‌گویم تو به خدا کار را به تاخیر نیندازید، بگذارید من چند متخصص را درگیر کنم، به گوششان نمی‌رود. عزیزان، مسئولین، خردمندان و عاقلین: این کشور به تک‌تک مهسایشان نیاز دارد تا برای ژنیایش بکوشند. ما تحمل رفتن مهساها را نداریم. فرقی ندارد، چه به زیر خاک بروند، چه از ایران بروند و چه امیدشان کشته شود.</p> <p>سود نال و پنج من و دانشجویانم به سفر علمی به جنگل ابر رفتیم. بعد که برگشیم تهمتی به ما زدند که دو سال دانشگاه را درگیر کردند. من سکوت کردم و دردتش را در سینه تحمل کردم ولی خیلی از آن دانش‌جویان دیگر در ایران نیستند. بعدها فهمیدم حتی برادر آن دانشجویی که گزارش خلاف داده بود در آمریکاستا ژنیانی گلم، مطمئنم که خاک مزار تو با تشک‌های مادم انقدر آبیاری می‌شود که در آن گل‌های قشنگ زاگرس خواهند روید و با هر نسیمی خاطر گیسوانت را برای ایران زنده نگه خواهد داشت.</p> <p>منبع:خبر آنلاین</p>

دانستی‌ها
<p>شامپانزه‌ها هم تا آخر عمر از یتیم بودن رنج می‌کشند!</p>

بدون شرح
<p>یک مطالعه روی شامپانزه‌ها نشان می‌دهد آنها نیز مانند ما انسان‌ها اگر قبل از رسیدن به سن بزرگسالی یتیم شوند، تا آخر عمر از آن رنج می‌برند. به گزارش فیژ، محققان سه اجتماع شامپانزه‌ها را در پارک ملی «تای» در کشور ساحل عاج زیر نظر گرفتند. آنها سوابق کامل جمعیتی شامپانزه‌ها را داشتند و نمونه‌های مدفوع آنها را برای انجام آزمایش‌های صفات پدری بر روی تمام اعضای جدید براد مدت ۳۰ سال جمع آوری کردند. «کاترین کراکفورد» سرپرست این مطالعه می‌گوید: هنگامی که ما نزدیکترین اقوام خود یعنی شامپانزه‌ها را مطالعه می‌کنیم، می‌توانیم در مورد عوامل محیطی باستانی که ما را انسان کرده است، بیاموزیم. مطالعه ما نشان می‌دهد که نیاز به حضور و حمایت مادر در طول</p>

یادون شرح
<p>سال‌های کودکی نیز احتمالاً یک ویژگی در آخرین جد مشترک ما بوده است که انسان‌ها شش تا هشت میلیون سال پیش با شامپانزه‌ها در آن مشترک بوده‌اند. این ویژگی احتمالاً در فرگشت شامپانزه و انسان، بنیادی بوده است. نظر‌به‌های اصلی در مورد فرگشت انسان استدلال می‌کنند که والدین تا زمانی که فرزندان‌شان بزرگ می‌شوند به تأمین غذا برای فرزندان خود ادامه می‌دهند که این موضوع گونه ما را قادر به داشتن بزرگترین مغز در بین گونه‌های دیگر کره زمین نسبت به اندازه بدن ما کرده است. مغز بافتی ارزشمند است و در طول کودکی طولانی ما به آرامی رشد می‌کند. مراقبت‌های مستمر والدین در دوران کودکی، به کودک‌ان این فرصت را می‌دهد تا مهارت‌های لازم برای زنده ماندن در بزرگسالی را بیاموزند. چنین کودکی‌های طولانی مدتی در میان حیوانات نادر است و فقط در میمون‌های بزرگ دیگر مانند شامپانزه‌ها دیده می‌شود. شامپانزه‌ها ممکن است کودکی طولانی مدتی داشته باشند، اما مادران آنها به ندرت پس از چهار تا پنج سالگی که آنها را شیر می‌گیرند، مستقیماً به آنها غذا می‌دهند. بیشتر مادران شامپانزه‌ها هم تا آخر عمر از یتیم بودن رنج می‌کشند! یک مطالعه روی شامپانزه‌ها نشان می‌دهد آنها نیز مانند ما انسان‌ها اگر قبل از رسیدن به سن بزرگسالی یتیم شوند، تا آخر عمر از آن رنج می‌برند. به گزارش فیژ، محققان سه اجتماع شامپانزه‌ها را در پارک ملی «تای» در کشور ساحل عاج زیر نظر گرفتند. آنها سوابق کامل جمعیتی شامپانزه‌ها را داشتند و نمونه‌های مدفوع آنها را برای انجام آزمایش‌های صفات پدری بر روی تمام اعضای جدید برای مدت ۳۰ سال جمع آوری کردند. «کاترین کراکفورد» سرپرست این مطالعه می‌گوید: هنگامی که ما نزدیکترین اقوام خود یعنی شامپانزه‌ها را مطالعه می‌کنیم، می‌توانیم در مورد عوامل محیطی باستانی که ما را انسان کرده است، بیاموزیم. مطالعه ما نشان می‌دهد که نیاز به حضور و حمایت مادر در طول سال‌های کودکی نیز احتمالاً یک ویژگی در آخرین جد مشترک ما بوده است که انسان‌ها شش تا هشت میلیون سال پیش با شامپانزه‌ها در آن مشترک بوده‌اند. این ویژگی احتمالاً در فرگشت شامپانزه و انسان، بنیادی بوده است.نظر‌به‌های اصلی در مورد فرگشت انسان استدلال می‌کنند که والدین تا زمانی که فرزندان‌شان بزرگ می‌شوند به تأمین غذا برای فرزندان خود ادامه می‌دهند که این موضوع گونه ما را قادر به داشتن بزرگترین مغز در بین گونه‌های دیگر کره زمین نسبت به اندازه بدن ما کرده است. مغز بافتی ارزشمند است و در طول کودکی طولانی مدتی در میان حیوانات نادر است و فقط در میمون‌های بزرگ دیگر مانند شامپانزه‌ها دیده می‌شود. شامپانزه‌ها ممکن است کودکی طولانی مدتی داشته باشند، اما مادران آنها به ندرت پس از چهار تا پنج سالگی که آنها را از شیر می‌گیرند، مستقیماً به آنها غذا می‌دهند. بیشتر مادران فرزندان خود را به دنبال غذا می‌فرستند. پس مادران شامپانزه چه چیزی در اختیار فرزندان خود قرار می‌دهند که به آنها بر شامپانزه‌های یتیم برتری دهد؟ ما هنوز جواب آن را نمی‌دانیم، اما دانشمندان ایده‌هایی در این باب دارند. «کراکفورد» می‌گوید: یک ایده این است که مادران می‌دانند بهترین غذا را از کجا بیابند و چگونه از ابزارهای استخراج غذاهای پنهان و بسیار مغذی مانند حشرات، عسل و اجیل استفاده کنند. فرزندان به تدریج این مهارت‌ها را طی سال‌های شیرخوارگی و در طول کودکی، به کودک‌ان این فرصت را می‌دهد تا مهارت‌های لازم برای زنده ماندن در بزرگسالی را بیاموزند. چنین کودکی‌های طولانی مدتی در میان حیوانات نادر است و فقط در میمون‌های بزرگ دیگر مانند شامپانزه‌ها دیده می‌شود. شامپانزه‌ها ممکن است کودکی طولانی مدتی داشته باشند، اما مادران آنها به ندرت پس از چهار تا پنج سالگی که آنها را از شیر می‌گیرند، مستقیماً به آنها غذا می‌دهند. بیشتر مادران فرزندان خود را به دنبال غذا می‌فرستند. پس مادران شامپانزه چه چیزی در اختیار فرزندان خود قرار می‌دهند که به آنها بر شامپانزه‌های یتیم برتری دهد؟ ما هنوز جواب آن را نمی‌دانیم، اما دانشمندان ایده‌هایی در این باب دارند. «کراکفورد» می‌گوید: یک ایده این است که مادران می‌دانند بهترین غذا را از کجا بیابند و چگونه از ابزارهای استخراج غذاهای پنهان و بسیار مغذی مانند حشرات، عسل و اجیل استفاده کنند. فرزندان به تدریج این مهارت‌ها را طی سال‌های شیرخوارگی و نوجوانی فرا می‌گیرند. ما می‌توانیم حدس بزیم که یکی از دلایل غذا خوردن فرزندان در نزدیکی مادران خود تا زمانی که نوجوان شوند، این است که تماشای رفتار مادر به آنها در یادگیری کمک می‌کند. به دست آوردن مهارت‌هایی که آنها را قادر می‌سازد غذاهای مقوی بیشتری بخورند، ممکن است دلیل این باشد که میمون‌های بزرگ مغزهای بسیار بزرگتری نسبت به اندازه بدن خود نسبت به سایر پستانداران دارند.</p>

قاب
<p>رویترز</p>
<p>کشف یک سنگفرش دوره بیزانس در زمین یک کشاورز فلسطینی در باریکه غزه/</p>

مردم‌سالاری
<p>روزنامه‌اجتماعی-سیاسی-فرهنگی‌واقصتی</p> <p>صاحب امتیاز: حزب مردم سالاری مدیرمسئول:مصطفی کواکبیان نشانی‌انگرنتری:www.mardomsalari.net نشانی تلگرام: mardomsalari نشانی اینستاگرام: mardomsalari آدرس‌تجزیره:به اتوبان شیخ‌فصل‌الله نوری شمال به جنوب خروجی خیابان سازمان آب - خیابان حاجی‌پور امیر - کوچه چهارده - پلاک ۱ تلفن: ۲۹-۸۸۲۸۲۴۶ فکس: ۸۸۲۴۳۰۹۴ رتبه روزانه:۳ جابه‌نشر ریحان- تلفن: ۶۵۶۰۷۹۱۷</p> <p>اتان صبح:۶/۳۱ طلوع آفتاب: ۶۵۱ اتانظهر:۱۲/۵۷ اتان مغرب: ۱۹/۳۰ پنشنه ۲۱ شهریور ۱۴۰۱ صفر ۱۴۴۴-۲۲ سپتامبر ۲۰۲۲- شماره ۵۸۱۵</p>

نگاه
<p>گیسوان زاگرس</p> <p>حسین آخانی</p> <p>چند روز پیش اربعین حسینی بود. تاریخ نام و یاد حسین را به خاطر مظلومیتش هرگز از یاد نخواهد برد. در این روز میلیون‌ها ایرانی برای زینای عزیز گریستند. او ماهی بود که سایه پروازش، اپری از اندوه بر فراز ایران و فراتر از ایران ایجاد کرد. نام او و یاد او مانند هر مظلومی در تاریخ خواهد ماند. در قرن بیست و یکم تنها کسانی به ارشاد نیاز دارند که کلید خزانه دستشان است. آنهایی که با وجود هزاران میلیارد دلار درآمدهای نفتی حتی نتوانستند یک سیستم حمل و نقل عمومی برای کشور درست کنند تا وقت و سلامت مردم قربانی این ناتوانی و بی تدبیری‌ها نشود.</p> <p>همین مسئولین دهها هزار میلیارد از درآمدهای کشور را در ساخت سدهایی چون گوند و چم شیر در کوهی از نمک ساختند. اینها همانهایی هستند که فرزندانشان رفته اند در کانادا تا همچنان به کشور خدمت کنند!</p> <p>آقای وزیر کشور: این سرزمین به اندازه کافی زخمی است. درد این سرزمین شال مهسا نیست. درد این سرزمین آبی است که دیگر نیست. جنگلی است که تراشیده شده است، زمینی است که فرو می‌نشیند، گرد و خاکی است که به حلقوم ما می‌رود، اخلاقی است که هر روز کم رنگتر می‌شود و از همه مهمتر امیدی نیست که هر روز رنگ می‌یازد. درد امروز ما سدها هزار ایرانی است که با چشمانی اشک آلود ایران را ترک می‌کنند و یا برای سیر کردن شکمشان چه خفت و خواری‌ها را تحمل می‌کنند.</p> <p>درد آور است که بعد از ۲۴ سال کار در دانشگاه تهران انگیزه ای برای تربیت دانشجو ندارم، چون اکثر آنهایی که تربیت کردیم از ایران رفتند. در همین یکسال که من منتظر پروژه باغ گیاهشناسی هستم سه نفر از همکارانم از ایران رفتند. هر چه به مسئولین می‌گویم تو به خدا کار را به تاخیر نیندازید، بگذارید من چند متخصص را درگیر کنم، به گوششان نمی‌رود. عزیزان، مسئولین، خردمندان و عاقلین: این کشور به تک‌تک مهسایشان نیاز دارد تا برای ژنیایش بکوشند. ما تحمل رفتن مهساها را نداریم. فرقی ندارد، چه به زیر خاک بروند، چه از ایران بروند و چه امیدشان کشته شود.</p> <p>سود نال و پنج من و دانشجویانم به سفر علمی به جنگل ابر رفتیم. بعد که برگشیم تهمتی به ما زدند که دو سال دانشگاه را درگیر کردند. من سکوت کردم و دردتش را در سینه تحمل کردم ولی خیلی از آن دانش‌جویان دیگر در ایران نیستند. بعدها فهمیدم حتی برادر آن دانشجویی که گزارش خلاف داده بود در آمریکاستا ژنیانی گلم، مطمئنم که خاک مزار تو با تشک‌های مادم انقدر آبیاری می‌شود که در آن گل‌های قشنگ زاگرس خواهند روید و با هر نسیمی خاطر گیسوانت را برای ایران زنده نگه خواهد داشت.</p> <p>منبع:خبر آنلاین</p>

نگاه
<p>گیسوان زاگرس</p> <p>حسین آخانی</p> <p>چند روز پیش اربعین حسینی بود. تاریخ نام و یاد حسین را به خاطر مظلومیتش هرگز از یاد نخواهد برد. در این روز میلیون‌ها ایرانی برای زینای عزیز گریستند. او ماهی بود که سایه پروازش، اپری از اندوه بر فراز ایران و فراتر از ایران ایجاد کرد. نام او و یاد او مانند هر مظلومی در تاریخ خواهد ماند. در قرن بیست و یکم تنها کسانی به ارشاد نیاز دارند که کلید خزانه دستشان است. آنهایی که با وجود هزاران میلیارد دلار درآمدهای نفتی حتی نتوانستند یک سیستم حمل و نقل عمومی برای کشور درست کنند تا وقت و سلامت مردم قربانی این ناتوانی و بی تدبیری‌ها نشود.</p> <p>همین مسئولین دهها هزار میلیارد از درآمدهای کشور را در ساخت سدهایی چون گوند و چم شیر در کوهی از نمک ساختند. اینها همانهایی هستند که فرزندانشان رفته اند در کانادا تا همچنان به کشور خدمت کنند!</p> <p>آقای وزیر کشور: این سرزمین به اندازه کافی زخمی است. درد این سرزمین شال مهسا نیست. درد این سرزمین آبی است که دیگر نیست. جنگلی است که تراشیده شده است، زمینی است که فرو می‌نشیند، گرد و خاکی است که به حلقوم ما می‌رود، اخلاقی است که هر روز کم رنگتر می‌شود و از همه مهمتر امیدی نیست که هر روز رنگ می‌یازد. درد امروز ما سدها هزار ایرانی است که با چشمانی اشک آلود ایران را ترک می‌کنند و یا برای سیر کردن شکمشان چه خفت و خواری‌ها را تحمل می‌کنند.</p> <p>درد آور است که بعد از ۲۴ سال کار در دانشگاه تهران انگیزه ای برای تربیت دانشجو ندارم، چون اکثر آنهایی که تربیت کردیم از ایران رفتند. در همین یکسال که من منتظر پروژه باغ گیاهشناسی هستم سه نفر از همکارانم از ایران رفتند. هر چه به مسئولین می‌گویم تو به خدا کار را به تاخیر نیندازید، بگذارید من چند متخصص را درگیر کنم، به گوششان نمی‌رود. عزیزان، مسئولین، خردمندان و عاقلین: این کشور به تک‌تک مهسایشان نیاز دارد تا برای ژنیایش بکوشند. ما تحمل رفتن مهساها را نداریم. فرقی ندارد، چه به زیر خاک بروند، چه از ایران بروند و چه امیدشان کشته شود.</p> <p>سود نال و پنج من و دانشجویانم به سفر علمی به جنگل ابر رفتیم. بعد که برگشیم تهمتی به ما زدند که دو سال دانشگاه را درگیر کردند. من سکوت کردم و دردتش را در سینه تحمل کردم ولی خیلی از آن دانش‌جویان دیگر در ایران نیستند. بعدها فهمیدم حتی برادر آن دانشجویی که گزارش خلاف داده بود در آمریکاستا ژنیانی گلم، مطمئنم که خاک مزار تو با تشک‌های مادم انقدر آبیاری می‌شود که در آن گل‌های قشنگ زاگرس خواهند روید و با هر نسیمی خاطر گیسوانت را برای ایران زنده نگه خواهد داشت.</p> <p>منبع:خبر آنلاین</p>

نگاه
<p>گیسوان زاگرس</p> <p>حسین آخانی</p> <p>چند روز پیش اربعین حسینی بود. تاریخ نام و یاد حسین را به خاطر مظلومیتش هرگز از یاد نخواهد برد. در این روز میلیون‌ها ایرانی برای زینای عزیز گریستند. او ماهی بود که سایه پروازش، اپری از اندوه بر فراز ایران و فراتر از ایران ایجاد کرد. نام او و یاد او مانند هر مظلومی در تاریخ خواهد ماند. در قرن بیست و یکم تنها کسانی به ارشاد نیاز دارند که کلید خزانه دستشان است. آنهایی که با وجود هزاران میلیارد دلار درآمدهای نفتی حتی نتوانستند یک سیستم حمل و نقل عمومی برای کشور درست کنند تا وقت و سلامت مردم قربانی این ناتوانی و بی تدبیری‌ها نشود.</p> <p>همین مسئولین دهها هزار میلیارد از درآمدهای کشور را در ساخت سدهایی چون گوند و چم شیر در کوهی از نمک ساختند. اینها همانهایی هستند که فرزندانشان رفته اند در کانادا تا همچنان به کشور خدمت کنند!</p> <p>آقای وزیر کشور: این سرزمین به اندازه کافی زخمی است. درد این سرزمین شال مهسا نیست. درد این سرزمین آبی است که دیگر نیست. جنگلی است که تراشیده شده است، زمینی است که فرو می‌نشیند، گرد و خاکی است که به حلقوم ما می‌رود، اخلاقی است که هر روز کم رنگتر می‌شود و از همه مهمتر امیدی نیست که هر روز رنگ می‌یازد. درد امروز ما سدها هزار ایرانی است که با چشمانی اشک آلود ایران را ترک می‌کنند و یا برای سیر کردن شکمشان چه خفت و خواری‌ها را تحمل می‌کنند.</p> <p>درد آور است که بعد از ۲۴ سال کار در دانشگاه تهران انگیزه ای برای تربیت دانشجو ندارم، چون اکثر آنهایی که تربیت کردیم از ایران رفتند. در همین یکسال که من منتظر پروژه باغ گیاهشناسی هستم سه نفر از همکارانم از ایران رفتند. هر چه به مسئولین می‌گویم تو به خدا کار را به تاخیر نیندازید، بگذارید من چند متخصص را درگیر کنم، به گوششان نمی‌رود. عزیزان، مسئولین، خردمندان و عاقلین: این کشور به تک‌تک مهسایشان نیاز دارد تا برای ژنیایش بکوشند. ما تحمل رفتن مهساها را نداریم. فرقی ندارد، چه به زیر خاک بروند، چه از ایران بروند و چه امیدشان کشته شود.</p> <p>سود نال و پنج من و دانشجویانم به سفر علمی به جنگل ابر رفتیم. بعد که برگشیم تهمتی به ما زدند که دو سال دانشگاه را درگیر کردند. من سکوت کردم و دردتش را در سینه تحمل کردم ولی خیلی از آن دانش‌جویان دیگر در ایران نیستند. بعدها فهمیدم حتی برادر آن دانشجویی که گزارش خلاف داده بود در آمریکاستا ژنیانی گلم، مطمئنم که خاک مزار تو با تشک‌های مادم انقدر آبیاری می‌شود که در آن گل‌های قشنگ زاگرس خواهند روید و با هر نسیمی خاطر گیسوانت را برای ایران زنده نگه خواهد داشت.</p> <p>منبع:خبر آنلاین</p>

نگاه
<p>گیسوان زاگرس</p> <p>حسین آخانی</p> <p>چند روز پیش اربعین حسینی بود. تاریخ نام و یاد حسین را به خاطر مظلومیتش هرگز از یاد نخواهد برد. در این روز میلیون‌ها ایرانی برای زینای عزیز گریستند. او ماهی بود که سایه پروازش، اپری از اندوه بر فراز ایران و فراتر از ایران ایجاد کرد. نام او و یاد او مانند هر مظلومی در تاریخ خواهد ماند. در قرن بیست و یکم تنها کسانی به ارشاد نیاز دارند که کلید خزانه دستشان است. آنهایی که با وجود هزاران میلیارد دلار درآمدهای نفتی حتی نتوانستند یک سیستم حمل و نقل عمومی برای کشور درست کنند تا وقت و سلامت مردم قربانی این ناتوانی و بی تدبیری‌ها نشود.</p> <p>همین مسئولین دهها هزار میلیارد از درآمدهای کشور را در ساخت سدهایی چون گوند و چم شیر در کوهی از نمک ساختند. اینها همانهایی هستند که فرزندانشان رفته اند در کانادا تا همچنان به کشور خدمت کنند!</p> <p>آقای وزیر کشور: این سرزمین به اندازه کافی زخمی است. درد این سرزمین شال مهسا نیست. درد این سرزمین آبی است که دیگر نیست. جنگلی است که تراشیده شده است، زمینی است که فرو می‌نشیند، گرد و خاکی است که به حلقوم ما می‌رود، اخلاقی است که هر روز کم رنگتر می‌شود و از همه مهمتر امیدی نیست که هر روز رنگ می‌یازد. درد امروز ما سدها هزار ایرانی است که با چشمانی اشک آلود ایران را ترک می‌کنند و یا برای سیر کردن شکمشان چه خفت و خواری‌ها را تحمل می‌کنند.</p> <p>درد آور است که بعد از ۲۴ سال کار در دانشگاه تهران انگیزه ای برای تربیت دانشجو ندارم، چون اکثر آنهایی که تربیت کردیم از ایران رفتند. در همین یکسال که من منتظر پروژه باغ گیاهشناسی هستم سه نفر از همکارانم از ایران رفتند. هر چه به مسئولین می‌گویم تو به خدا کار را به تاخیر نیندازید، بگذارید من چند متخصص را درگیر کنم، به گوششان نمی‌رود. عزیزان، مسئولین، خردمندان و عاقلین: این کشور به تک‌تک مهسایشان نیاز دارد تا برای ژنیایش بکوشند. ما تحمل رفتن مهساها را نداریم. فرقی ندارد، چه به زیر خاک بروند، چه از ایران بروند و چه امیدشان کشته شود.</p> <p>سود نال و پنج من و دانشجویانم به سفر علمی به جنگل ابر رفتیم. بعد که برگشیم تهمتی به ما زدند که دو سال دانشگاه را درگیر کردند. من سکوت کردم و دردتش را در سینه تحمل کردم ولی خیلی از آن دانش‌جویان دیگر در ایران نیستند. بعدها فهمیدم حتی برادر آن دانشجویی که گزارش خلاف داده بود در آمریکاستا ژنیانی گلم، مطمئنم که خاک مزار تو با تشک‌های مادم انقدر آبیاری می‌شود که در آن گل‌های قشنگ زاگرس خواهند روید و با هر نسیمی خاطر گیسوانت را برای ایران زنده نگه خواهد داشت.</p> <p>منبع:خبر آنلاین</p>

نگاه
<p>گیسوان زاگرس</p> <p>حسین آخانی</p> <p>چند روز پیش اربعین حسینی بود. تاریخ نام و یاد حسین را به خاطر مظلومیتش هرگز از یاد نخواهد برد. در این روز میلیون‌ها ایرانی برای زینای عزیز گریستند. او ماهی بود که سایه پروازش، اپری از اندوه بر فراز ایران و فراتر از ایران ایجاد کرد. نام او و یاد او مانند هر مظلومی در تاریخ خواهد ماند. در قرن بیست و یکم تنها کسانی به ارشاد نیاز دارند که کلید خزانه دستشان است. آنهایی که با وجود هزاران میلیارد دلار درآمدهای نفتی حتی نتوانستند یک سیستم حمل و نقل عمومی برای کشور درست کنند تا وقت و سلامت مردم قربانی این ناتوانی و بی تدبیری‌ها نشود.</p> <p>همین مسئولین دهها هزار میلیارد از درآمدهای کشور را در ساخت سدهایی چون گوند و چم شیر در کوهی از نمک ساختند. اینها همانهایی هستند که فرزندانشان رفته اند در کانادا تا همچنان به کشور خدمت کنند!</p> <p>آقای وزیر کشور: این سرزمین به اندازه کافی زخمی است. درد این سرزمین شال مهسا نیست. درد این سرزمین آبی است که دیگر نیست. جنگلی است که تراشیده شده است، زمینی است که فرو می‌نشیند، گرد و خاکی است که به حلقوم ما می‌رود، اخلاقی است که هر روز کم رنگتر می‌شود و از همه مهمتر امیدی نیست که هر روز رنگ می‌یازد. درد امروز ما سدها هزار ایرانی است که با چشمانی اشک آلود ایران را ترک می‌کنند و یا برای سیر کردن شکمشان چه خفت و خواری‌ها را تحمل می‌کنند.</p> <p>درد آور است که بعد از ۲۴ سال کار در دانشگاه تهران انگیزه ای برای تربیت دانشجو ندارم، چون اکثر آنهایی که تربیت کردیم از ایران رفتند. در همین یکسال که من منتظر پروژه باغ گیاهشناسی هستم سه نفر از همکارانم از ایران رفتند. هر چه به مسئولین می‌گویم تو به خدا کار را به تاخیر نیندازید، بگذارید من چند متخصص را درگیر کنم، به گوششان نمی‌رود. عزیزان، مسئولین، خردمندان و عاقلین: این کشور به تک‌تک مهسایشان نیاز دارد تا برای ژنیایش بکوشند. ما تحمل رفتن مهساها را نداریم. فرقی ندارد، چه به زیر خاک بروند، چه از ایران بروند و چه امیدشان کشته شود.</p> <p>سود نال و پنج من و دانشجویانم به سفر علمی به جنگل ابر رفتیم. بعد که برگشیم تهمتی به ما زدند که دو سال دانشگاه را درگیر کردند. من سکوت کردم و دردتش را در سینه تحمل کردم ولی خیلی از آن دانش‌جویان دیگر در ایران نیستند. بعدها فهمیدم حتی برادر آن دانشجویی که گزارش خلاف داده بود در آمریکاستا ژنیانی گلم، مطمئنم که خاک مزار تو با تشک‌های مادم انقدر آبیاری می‌شود که در آن گل‌های قشنگ زاگرس خواهند روید و با هر نسیمی خاطر گیسوانت را برای ایران زنده نگه خواهد داشت.</p> <p>منبع:خبر آنلاین</p>

نگاه
<p>گیسوان زاگرس</p> <p>حسین آخانی</p> <p>چند روز پیش اربعین حسینی بود. تاریخ نام و یاد حسین را به خاطر مظلومیتش هرگز از یاد نخواهد برد. در این روز میلیون‌ها ایرانی برای زینای عزیز گریستند. او ماهی بود که سایه پروازش، اپری از اندوه بر فراز ایران و فراتر از ایران ایجاد کرد. نام او و یاد او مانند هر مظلومی در تاریخ خواهد ماند. در قرن بیست و یکم تنها کسانی به ارشاد نیاز دارند که کلید خزانه دستشان است. آنهایی که با وجود هزاران میلیارد دلار درآمدهای نفتی حتی نتوانستند یک سیستم حمل و نقل عمومی برای کشور درست کنند تا وقت و سلامت مردم قربانی این ناتوانی و بی تدبیری‌ها نشود.</p> <p>همین مسئولین دهها هزار میلیارد از درآمدهای کشور را در ساخت سدهایی چون گوند و چم شیر در کوهی از نمک ساختند. اینها همانهایی هستند که فرزندانشان رفته اند در کانادا تا همچنان به کشور خدمت کنند!</p> <p>آقای وزیر کشور: این سرزمین به اندازه کافی زخمی است. درد این سرزمین شال مهسا نیست. درد این سرزمین آبی است که دیگر نیست. جنگلی است که تراشیده شده است، زمینی است که فرو می‌نشیند، گرد و خاکی است که به حلقوم ما می‌رود، اخلاقی است که هر روز کم رنگتر می‌شود و از همه مهمتر امیدی نیست که هر روز رنگ می‌یازد. درد امروز ما سدها هزار ایرانی است که با چشمانی اشک آلود ایران را ترک می‌کنند و یا برای سیر کردن شکمشان چه خفت و خواری‌ها را تحمل می‌کنند.</p> <p>درد آور است که بعد از ۲۴ سال کار در دانشگاه تهران انگیزه ای برای تربیت دانشجو ندارم، چون اکثر آنهایی که تربیت کردیم از ایران رفتند. در همین یکسال که من منتظر پروژه باغ گیاهشناسی هستم سه نفر از همکارانم از ایران رفتند. هر چه به مسئولین می‌گویم تو به خدا کار را به تاخیر نیندازید، بگذارید من چند متخصص را درگیر کنم، به گوششان نمی‌رود. عزیزان، مسئولین، خردمندان و عاقلین: این کشور به تک‌تک مهسایشان نیاز دارد تا برای ژنیایش بکوشند. ما تحمل رفتن مهساها را نداریم. فرقی ندارد، چه به زیر خاک بروند، چه از ایران بروند و چه امیدشان کشته شود.</p> <p>سود نال و پنج من و دانشجویانم به سفر علمی به جنگل ابر رفتیم. بعد که برگشیم تهمتی به ما زدند که دو سال دانشگاه را درگیر کردند. من سکوت کردم و دردتش را در سینه تحمل کردم ولی خیلی از آن دانش‌جویان دیگر در ایران نیستند. بعدها فهمیدم حتی برادر آن دانشجویی که گزارش خلاف داده بود در آمریکاستا ژنیانی گلم، مطمئنم که خاک مزار تو با تشک‌های مادم انقدر آبیاری می‌شود که در آن گل‌های قشنگ زاگرس خواهند روید و با هر نسیمی خاطر گیسوانت را برای ایران زنده نگه خواهد داشت.</p> <p>منبع:خبر آنلاین</p>

نگاه
<p>گیسوان زاگرس</p> <p>حسین آخانی</p> <p>چند روز پیش اربعین حسینی بود. تاریخ نام و یاد حسین را به خاطر مظلومیتش هرگز از یاد نخواهد برد. در این روز میلیون‌ها ایرانی برای زینای عزیز گریستند. او ماهی بود که سایه پروازش، اپری از اندوه بر فراز ایران و فراتر از ایران ایجاد کرد. نام او و یاد او مانند هر مظلومی در تاریخ خواهد ماند. در قرن بیست و یکم تنها کسانی به ارشاد نیاز دارند که کلید خزانه دستشان است. آنهایی که با وجود هزاران میلیارد دلار درآمدهای نفتی حتی نتوانستند یک سیستم حمل و نقل عمومی برای کشور درست کنند تا وقت و سلامت مردم قربانی این ناتوانی و بی تدبیری‌ها نشود.</p> <p>همین مسئولین دهها هزار میلیارد از درآمدهای کشور را در ساخت سدهایی چون گوند و چم شیر در کوهی از نمک ساختند. اینها همانهایی هستند که فرزندانشان رفته اند در کانادا تا همچنان به کشور خدمت کنند!</p> <p>آقای وزیر کشور: این سرزمین به اندازه کافی زخمی است. درد این سرزمین شال مهسا نیست. درد این سرزمین آبی است که دیگر نیست. جنگلی است که تراشیده شده است، زمینی است که فرو می‌نشیند، گرد و خاکی است که به حلقوم ما می‌رود، اخلاقی است که هر روز کم رنگتر می‌شود و از همه مهمتر امیدی نیست که هر روز رنگ می‌یازد. درد امروز ما سدها هزار ایرانی است که با چشمانی اشک آلود ایران را ترک می‌کنند و یا برای سیر کردن شکمشان چه خفت و خواری‌ها را تحمل می‌کنند.</p> <p>درد آور است که بعد از ۲۴ سال کار در دانشگاه تهران انگیزه ای برای تربیت دانشجو ندارم، چون اکثر آنهایی که تربیت کردیم از ایران رفتند. در همین یکسال که من منتظر پروژه باغ گیاهشناسی هستم سه نفر از همکارانم از ایران رفتند. هر چه به مسئولین می‌گویم تو به خدا کار را به تاخیر نیندازید، بگذارید من چند متخصص را درگیر کنم، به گوششان نمی‌رود. عزیزان، مسئولین، خردمندان و عاقلین: این کشور به تک‌تک مهسایشان نیاز دارد تا برای ژنیایش بکوشند. ما تحمل رفتن مهساها را نداریم. فرقی ندارد، چه به زیر خاک بروند، چه از ایران بروند و چه امیدشان کشته شود.</p> <p>سود نال و پنج من و دانشجویانم به سفر علمی به جنگل ابر رفتیم. بعد که برگشیم تهمتی به ما زد</p>